



نقشه پس از یوکرین ترمپ: چرا هدف اصلی ایران است



با بازگشت دانالد ترامپ به قصر سفید، بسیاری از کشورهای جهان خود را برای یک دوره تازه از غیرقابل پیش بینی بودن آماده می کردند. اما در پس این نمایش ها، لفاظی ها و طوفان های روزانه خبری، یک ستراتیژی منسجم در حال شکل گیری است، ستراتیژی ای بسیار سنجیده تر از آن چه بسیاری ناظران می پندارند. تصور عمومی این بوده که اولویت جهانی ترمپ پایان دادن به جنگ یوکرین، دوباره نویسی مناسبات ناتو و تنظیم دوباره روابط با مسکو است. این برداشت درست است، اما تنها تا حدی. هدف بزرگ تر، آن هدفی که رشته تمام حرکات دیپلماتیک، هم آهنگی های منطقه یی و بیانیه های عمومی این اداره را به هم پیوند می دهد، بسیار مهم تر است: انتقال وزن ستراتیژیک ایالات متحده به سوی یک رویارویی تعیین کننده با ایران.

از آغوش گرفتن دوباره عملیات نظامی اسرائیل، تا گرم شدن روابط با عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان، و تا تلاش روز افزون واشنگتن برای مهندسی یک توافق میان کی یف و مسکو، یک خط روشن دیده می شود. ترامپ می خواهد دوسیه روسیه را ببندد، نه به خاطر بی علاقه گی به اروپا، بلکه زیرا ایران را «هدف اصلی» می داند: مانع مرکزی نفوذ امریکا در خاورمیانه، سد

پیش روی موقعیت مسلط اسرائیل در منطقه، و گرهی اساسی در محور جدیدی که او می خواهد با کشورهای سنی و ترکیه، نگهبان جنوب شرق ناتو، ایجاد کند.

این یک نظریه حدسی نیست؛ یگانه تفسیری است که واقعاً نمایشی است از تصمیم های بیرون شده از واشنگتن، ریاض، انقره، اسلام آباد و تل ابیب را در یک سال گذشته توضیح می دهد.

اول یوکرین- تا نوبت ایران برسد:

طرح ۲۸ ماده یی ترمپ برای یوکرین، که از مسیرهای مستقیم با واسطه های روسی ساخته شده و به طور تهاجمی بر کیف فشار داده می شود، تنها یک «طرح صلح» نیست. این یک دروازه خروج است. برای ترمپ، جنگ یوکرین نه یک نبرد سرنوشت ساز برای امنیت اروپا، بلکه یک «مزاحمت» است. تا زمانی که روسیه مشغول جنگ باشد، امریکا مجبور است سرمایه دیپلماتیک، بودجه نظامی و ظرفیت ستراتیژیک خود را صرف منطقه ای کند که ترمپ برایش اهمیتی قائل نیست. به باور او، اروپا سال ها بر دوش تعهدات دفاعی امریکا سوار بوده، و او هیچ علاقه ای ندارد این روند ادامه یابد.

یک صلح مذاکره شده با مسکو، صلحی که خطوط جنگ را منجمد کند، چشم انداز عضویت یوکرین در ناتو را محدود سازد و برای ترمپ عنوان «صلح ساز» بیاورد، تنها سیاست نیست؛ زمینه سازی است. صحنه را برای بازآرایی شرق میانه پاک می کند؛ جایی که ایران به هدف اصلی فشار امریکا تبدیل خواهد شد.

اروپا «نمایش دیروز» است؛ ایران «صحنه فردا».

آمادگی جنگی اسرائیل یک موضوع حاشیه یی نیست:

ستون دوم این ستراتیژی، اسرائیل است. در منطقه همه می دانستند که حکومت بنجامین نتانیاهو ایران را، نه حماس، نه حزب الله، نه حتی مسئله فلسطین، تهدید اتمی می داند. اما سال ۲۰۲۵ این نگاه را به سطحی جدید رسانده است. حملات اسرائیل بر زیربنا های نظامی ایران هم در گستره و هم در هدف سیاسی افزایش یافته است. این ها عملیات بازدارنده معمولی نیستند؛ بوی یک آمادگی تدریجی و سنجیده برای یک رویارویی وسیع تر را می دهند.

آنچه تغییر کرده، موضع واشنگتن است. عکس العمل دولت ترمپ به تشدید عملیات اسرائیل دیگر آن «تعادل محتاطانه» حکومت های قبلی نیست. ترمپ به صورت علنی از حملات اسرائیل ستایش می کند، ایران را هشدار می دهد که اقدامات «ویرانگرتر» در راه است، و حملات اسرائیل را بخشی از یک حساب رسی ضروری درباره پلان اتمی تهران معرفی می کند.

این ستراتیژی نه برای مهار ایران، بلکه برای تخریب توان آن طرح ریزی شده است، اگر نه با جنگ مستقیم امریکا، سپس با یک کارزار اسرائیلی که واشنگتن از نظر دیپلماتیک، اقتصادی و لوژیستیکی آن را پشتیبانی می کند.

برای اسرائیل، ترمپ چیزی را فراهم می کند که هیچ رئیس جمهور امریکایی دیگر نداده است: چراغ سبز برای اقدام نظامی قاطع بدون هراس از تردید امریکا یا فشارهای بین المللی. و برای ترمپ، اسرائیل نوک تیز نیزه است، نیزه ای که به سوی هدفی نشانه گرفته شده که او آن را ستراتیژیک و آسیب پذیر می بیند.

صفحه شطرنج منطقه: عربستان، ترکیه و پاکستان:

ایران بدون آرایش دوباره قوت های منطقه یی، نه منزوی می شود و نه قابل مواجهه می گردد. این جاست که دیپلماسی آرام ترمپ آشکار می شود.

عربستان سعودی: ستون اصلی:

روابط عربستان و امریکا زیر رهبری ترمپ به طور چشم گیری بهبود یافته است. ریاض پس از سال ها سردی در دوره بایدن، به گرمی به طرز برخورد جدید واشنگتن پاسخ داده است. رهبران سعودی برای هماهنگی نزدیک تر روی موضوعات امنیتی، مخصوصاً در قبال ایران، علامت های مثبت داده اند.

این استقبال دو اهمیت دارد:

۱. مشروعیت بخشی میان کشورهای سنی.

۲. فراهم سازی دسترسی عملیاتی، از فضای هوایی تا همکاری استخباراتی.

اگر اسرائیل تیغ نیزه است، عربستان سپری است که برای آن مشروعیت و امکان عملی می آفریند.

ترکیه: دروازه بان:

نقش ترکیه پیچیده تر و مهم تر است. انقره رقابت های خاص خود را با تهران دارد، از سوریه تا عراق و قفقاز جنوبی. نزدیکی ترمپ با ترکیه صرفاً معامله ای نیست؛ حرکت استراتژیک است. اگر ترکیه از محور ایران فاصله بگیرد و به محور امریکا – اسرائیل – عربستان نزدیک شود، موازنه منطقه دگرگون می شود. چینل های هوایی، تشکیلات استخباراتی و ظرفیت دیپلماتیکی که در اختیار ترکیه است، می تواند فضای مانور ایران را به شدت محدود سازد. تشویق ترکیه به سیاست های ترمپ تصادفی نیست؛ بخشی از تنظیم دوباره محاسبه شده منطقه است.

پاکستان: نقطه فشار شرقی ایران:

هیچ کشوری نمی تواند عمق استراتژیک ایران را مثل پاکستان مشکل ساز شود. سال ها روابط واشنگتن- اسلام آباد سرد و پرتشنج بود؛ اکنون این یخ به سرعت در حال آب شدن است. پاکستان می تواند:

- مرز شرقی ایران را محدود و پرتشنج کند.
 - تجارت و کمک رسانی های استراتژیک را کاهش دهد.
 - به تهران پیام دهد که از شرق و غرب در فشار قرار دارد.
- برای واشنگتن، نزدیک شدن به پاکستان هم چنین پیام غیرمستقیمی به چین دارد، حامی مهم ایران، که نقش اسلام آباد در منطقه «از پیش تعیین شده» نیست.
- همگرایی عربستان، ترکیه و پاکستان در پشت یک موضع امریکایی ضد ایرانی، بی سابقه است؛ و برای ایران چیزی می آفریند که همیشه از آن گریخته بود: یک ائتلاف منسجم منطقه یی.

آنچه ایران از آن می ترسد و آنچه ترمپ فرصت می بیند:

- ایران امروز ضعیف تر از هر زمان در چند دهه گذشته است:
- اقتصادش زیر فشار تحریم ها درهم شکسته است.
 - مشروعیت داخلی آسیب دیده.
 - شبکه منطقه ای اش در یمن، سوریه، لبنان و عراق فرسوده و پراکنده است.
 - روابطش با روسیه، با وجود همکاری ها، در برابر تغییر اولویت های مسکو آسیب پذیر است، مخصوصاً اگر پایان جنگ یوکرین وابستگی روسیه به طیارات بی پیلوت و تجهیزات ایرانی را کم کند.
- ترمپ این وضعیت را «فرصت» می بیند: ایران منزوی، خسته و شکننده شده است. برنامه اتمی که زمانی سپر ایران بود، اکنون بهانه ای برای فشار شده است. هدف، نه تأخیر، بلکه «نابودسازی» توان اتمی و نظامی ایران است، با فشار حداکثری، محاصره دیپلماتیک، عملیات پنهانی و قدرت هوایی اسرائیل.

ستراتژی: پایان یک جنگ برای آمادگی جنگ دیگر:

توالی حرکت ها واضح است:

۱. بستن دسیه روسیه یوکرین از طریق توافق.
۲. دوباره سازی اتحاد های منطقه یی با عربستان، ترکیه و پاکستان.

۳. سپردن نقش محوری نظامی به اسرائیل علیه ایران.

۴. اعمال فشار دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی برای تضعیف زیربناهای ایران.

۵. وادار کردن تهران به یا تسلیم پذیری یا فروپاشی داخلی.

در چشم ترمپ، ایران نه فقط یک دشمن، بلکه «مانع اصلی» بر سر سلطه آمریکا بر خاورمیانه است. بر خلاف چین، رقیب هم سطح نیست. بر خلاف روسیه، هم ترازوی اتمی ندارد. و بر خلاف کوریای شمالی، از حمایت قدرت های بزرگ برخوردار نیست. به باور ترمپ، ایران آسیب پذیر و اکنون محاصره شده است.

خطرها و واقعیت:

این ستراتیژی ریسک های بزرگ دارد:

- احتمال جنگ منطقه یی بزرگ.

- شوک های گسترده اتمی.

- عکس العمل های غیرقابل پیش بینی روسیه و چین.

اما ترمپ هیچ گاه از خطر عقب ننشسته است. در ذهن او، ایران آخرین دشمن عمده ای است که آمریکا می تواند قبل از کوچ کردن ثقل قدرت جهانی به سوی آسیا، با آن یک رویارویی مستقیم داشته باشد. اگر او این لحظه را آخرین فرصت بداند، مطابق آن عمل خواهد کرد. و اسرائیل که ایران را تهدید وجودی می بیند، فیه نظر آماده است این نقش را رهبری کند.

نتیجه گیری: یک چرخش تاریخی در حال شکل گیری:

جهان هنوز به یوکرین چشم دوخته است. تحلیل گران هنوز هر گفته ترمپ درباره ناتو یا پوتین را تحلیل می کنند. اما داستان اصلی جای دیگری است. همگرایی در حال شکل گیری آمریکا – اسرائیل – عربستان – ترکیه – پاکستان تصادفی نیست؛ معماری یک رویارویی آینده است. هدف ترمپ تنها فشار بر ایران نیست، بلکه شکستن ستون فقرات ستراتیژیک جمهوری اسلامی و بازطراحی دوباره شرق میانه بر اساس یک نظم جدید است.

اگر دوسیه یوکرین در ماه های آینده بسته شود، انتظار داشته باشید نرافکن جهانی به سرعت روی ایران بیفتد. منطقه از هم اکنون در حال آماده شدن است. ترمپ علایم را فرستاده. اسرائیل عمل می کند.

جنگ آینده، امروز آماده می شود - و ایران در مرکز آن قرار دارد.

پایان